

ظهور و افول علویان طبرستان-۱ حلقه مبارزان در گیلان

چمشید معظمی

■ پس از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان قریشیان و ملیان که منافع سیاسی- اجتماعی و اقتصادی‌شان را در خطر می‌دیدند به مبارزه با آن پرداخته و انواع روش‌ها را اعمال می‌کردند تا از نفوذش جلوگیری کنند اما اراده اح‌دیت متعال و مشیت الهی بر این تعلق گرفته بود که اسلام بسط و گسترش نماید؛ پس از هجرت پیامبر اکرم(ص) به شهر یثرب بعدها مدینهالنبی نام گرفت. فرآیند توسعه اسلام شدت بیشتری پیدا کرد به طوری که در سال دهم هجری تمامی شبه جزیره عربستان در قلمرو تصرف و تملک جامعه نبوی قرار گرفته بود و جامعه مدنی اسلامی در پرتو مدینهالنبی شکل گرفته، تضج پیدا کرده و قیام یافته بود. اما درِیغ و درد که دولت مستعجل بود. پس از رحلت نبی اکرم(ص) و به قدرت رسیدن نظام اموی و پس از آن عباسیان و علویان به عنوان یک نیروی معارض و مخالف با سیاست‌های رایج در جامعه اسلامی مطرح و تحت پیگرد، آزار، ایداء و شکنجه حاکمان وقت قرار گرفتند. بنابراین علویان همواره در پی مفر و پنا‌هگاهی بودند تا بتوانند با نظام‌های ظالم مبارزه کنند. در دوران عباسیان مبارزه علویان بسی سخت‌تر و دشوارتر می‌نموده است؛ عباسیان با اتخاذ سیاست‌های مزدورانه و ریاکارانه در اغفالگری و فریب افکار عمومی بسیار موفق‌تر از بنی‌امیه عمل می‌کردند؛ از جمله اماکی و محلاتی که در جریان مبارزات علویان مورد توجه و عنایت آنان بوده است، طبرستان و دیلمان یا همان گیلان می‌باشد و شرایط خاص جغرافیایی و وجود راه‌های صعب‌العبور و کوهستانی و مردماتی مبارز و سخت‌کوش باعث شده بود که علویان به آنجا پناهنده شده و مبارزه خود را با نظام حاکم پیگیری نمایند. پیرامون واژه طبرستان عده‌ای معتقدند سخت مورد استفاده از اقوام تپوری که در قرون قبل از اسلام در این مناطق می‌زیسته‌اند، استفاده شده است و طبرستان همان اشاره به تیورستان و زیستگاه اقوام تپوری است؛برخی همچون بولوف‌اند می‌گویند: «چه تسمیه لغت طبرستان مربوط به جنگ‌های انبوه این منطقه و استفاده از «تبر» جهت هموار کردن مسیر راه‌ها بوده است. در واقع به دلیل استفاده فراوان از تبر در ساخت خانه‌ها، راه‌ها،هیزمشکنی و مصارف علمه به تیورستان و طبرستان مشهور شده است.اما ظ‌الطیرالدین مرعی‌ی معتقد است به زبان طبری واژه طبر به «کوه» اطلاق می‌شود و چون در صحرای قلعه ری تپه بزرگی واقع بوده «طبریک» نامیده شده و بنابراین مقصود از طبرستان کوهستان است.طبرستان قدیم قبل و بعد از اسلام تا قرون منمادی شامل مناطق وسیعی از مازندران کنونی قسمت‌های وسیعی از آذربایجان امروزی گیلان، دیلم، ری، قوسم، دامغان و گرگان بوده است. در قبل از اسلام پادشاهان ایران تا قبل از دوره ساسانی تسلطی بر این مناطق صعب‌العبور نداشتند هر چند از این مناطق در کتیبه‌های باقیمانده از داریوش هخامنشی و اعلام جغرافیایی اوستا و آثار اسکانی به نام‌های خاصی یاد شده است؛ ولی قدر مسلم عدم آشنایی ایشان به عمق این محدوده بوده است.پس از تسلط ساسانیان و توسعه قدرت ایشان طبرستان از جمله جاهایی بود که تحت سیطره این سلسله قرار گرفت. خسرو انوشیروان در سال پنجاهم قبل از هجرت پس از کشتن برادرش «کیوس» که پدر شاهپور بود و در آن هنگام فرمانروای طبرستان بود، شهریار کوه را به قارن (پسر شوهر) واگذار کرده و او را به امارت طبرستان گماشت. قارئین با س‌و‌خ‌رایان مدت ۲۷۴ سال در این مناطق فرمانروایی کردند و با مرگ مزایار بن قارن یعنی قرن پسر پیش از ظهور علویان طبرستان حکومت این سلسله به پایان رسید.درباره علل پندرش مکتب آزادبیشش اسلام مردم این ناحیه از سایر ملت ایران جدا نبودند اگرچه همانطور که گفته‌اند ظلم و ستم و تعدی خاندان‌های شاهی در این منطقه در مقایسه با سایر مناطق کمتر بوده است. اما ندای فطرت‌طلبان قرآن کریم مردم این دیار را نیز به سوی خود جلب کرد هرچند رفتار فرمانروایان و فرماندهان و حاکم عرب متسلط‌فاح‌صه زیادی با روایات و خلیقات اصحاب اصل و پیروان واقعی پیامبر اکرم(ص) داشته است.اولین فرمانروای عرب که به طبرستان آمد «س‌ویدین م‌قرن» نام داشت که از سوی برادرش «سعیدبن م‌قرن» در سال ۲۲ هجری به این ناحیه آمد.پادشاه طبرستان فرخ‌ای اسپهبدی بود که ناچار شد با س‌وید س‌دشش ک‌ندومین فردی که به این مناطق لشکر کشید سعیدبن عاصی او در سال ششم هجری به این سوی روانه شده و به دلیل مقاومت لشکریان فرخان مجبور به مقابله نظامی شد.صعب‌العبور بودن شهرهای طبرستان و قرار داشتن آن در مناطق وسیعی که مملو از جنگل‌های انبوه بود، باعث می‌شد سرداران اسلامی نتوانند آن گونه که در سایر مناطق پیشروی می‌کنند در اینجا موفق شوند و همانطور که گفته شد عدم تناسب در موضع‌گیری سرداران مسلمان عرب در گفتار و کردارشان عامل عدم توفیق مسلمانان در توسعه محدوده ماموریت‌شان می‌شد. نفوذ علویان در ایران از زمان شهادت امام حسین(ع) و مغلوبیت‌شان آغاز شده بود. اما پس از قیام و شهادت زیدبن علی فرزندنش یحیی برای ادامه نهضت پدرش کوفه «جوزجان» بود نهضت او معاصر با ادامه اوج‌ر حکومت «هشام بن عبدالملک» و اوایل حکومت «ولیدبن یزیدبن عبدالملک» بود.اقامات او تا سالل ۱۲۶ طول کشید و سرانجام توسط عمال نصرتن بسیار به شهادت رسید و جسد او را نزد ولید برده و به دستور او به دار اوختند.

به بهانه سالروز جدایی آلمان شرقی و آلمان غربی

بحران برلین



سیروس غفاریان

در ۲۴و۲۵ژوئن ۱۹۴۸ میلادی ارتش سرخ شوروی به بهانه تعمیر **پل‌های رودخانه «آلب» عبور و مرور بزرگراه‌ها و خطوط آهن و کانال‌های بین برلین و آلمان غربی را متوقف کرد** واولین بحران جنگ سرد به این خاطر در اروپارابطه غرب وشرق را تیره کرد. **به همین مناسبت به ریشه یابی این بحران واهمیت تاریخی آن می‌پردازیم.**

- ۱ ۲ ۳

در مقاله‌ای تحت عنوان جنگ سرد که در شنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۹ در این روزنامه درج کردیم، متذکر شدیم که متفقین طی کنفرانس یالتا از چهارم تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵ به فکر بعد از پیروزی بر آلمان بودند و حوزه‌های نفوذ خود در جهان به ویژه آلمان را مشخص کردند. بعد از تسلیم آلمان در هشتم می ۱۹۴۵ روسیه بخش شرقی آلمان را منطقه تیول خود قرار داد و یک حکومت کمونیست دست‌نشانده در آن برقرار کرد و دولت‌های متفق غربی مانند ایالات متحده آمریکا، انگلستان و فرانسه علاوه بر آنکه غرب آلمان را اشغال کردند، با روسیه توافق کردند که در قلب آلمان شرقی یعنی برلین پایتخت راش سوم نیز منطقه نفوذ داشته باشند. به این ترتیب، در پایان سال ۱۹۴۵ شهر برلین به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد. بخش شرقی،پایتخت آلمان شرقی بود که یک حکومت کمونیست دست‌نشانده بر آن حاکم بود و بخش غربی تحت نفوذ آمریکا، انگلستان و فرانسه قرار گرفت. ولی روس‌ها با نفوذ غربی‌ها در قلب کشور کمونیست آلمان شرقی بسیار ناراضی بوده دنبال فرصت مناسبی بودند تا غربی‌ها را از برلین غربی اخراج کنند. جنگ سرد در دنیا به ویژه اروپا با بحران برلین آغاز شد و بعد از ۴۴ سال در ۱۹۸۹ با تخریب دیواری که دو بخش غربی و شرقی برلین را از یکدیگر جدا می‌کرد، به اصطلاح ساسیون دنیا، جنگ سرد به پایان رسید و عاقبت منجر به وحدت آلمان شد و شهر برلین بعد از فروپاشی نظام کمونیسم در اروپا پس از ۵۰ سال عملاً و رسماً پایتخت آلمان شد و تشکیلات اداری آلمان از شهر بن به این شهر منتقل شد و قوای روسی برای همیشه بخش شرقی آلمان را ترک کردند. در این مقاله، ابتدا ضمن گذری به تاریخچه برلین به بحرانی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم که این شهر پشت سر گذاشت تا رسیدن به وحدت آلمان به مقاله پایان می‌دهیم.

آلمان با «برلین» و این شهر تاریخی همواره دروازه «براندنبورگ» شناخته می‌شود. این شهر باظلمت دارای عمر ۷۰۰ساله است و تاکنون پایتخت امپراتوری‌های پروس و آلمان بوده که ژرمن‌زاد بودند. این شهر ابتدا بسیار کوچک و در کنار رودخانه‌ای بنا شد و از ۱۷۰۱ به بعد تبدیل به یکی از شهرهای بزرگ و پایتخت‌های باظلمت اروپا که دارای دانشگاه‌ها و مراکز علمی، فلسفه، شعر و ادبا بوده،شد و در تاریخ اروپا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. دروازه «براندنبورگ» به یاد افتخارات و پیروزی‌های «فردریک کبیر» (۱۷۸۶–۱۷۴۰) بنا شد. این ساختمان بعد از مرگ «فردریک کبیر» به دستور برادرزاده‌اش «فردریک ویلهلم دوم» و به کمک معماران زده به مدت پنج سال به اتمام رسید. در بام این دروازه یک کالسکه چهاراسبه با یک آرم عقاب که نشانه عظمت است، دیده می‌شود که مدت‌هاست به صورت نماد برلین، عظمت و شکوه این شهر را نمایان می‌کند. کمی آن طرف‌تر عمارت «ایشتاک» دیده می‌شود که ویلهلم اول بعد از آنکه در ورسای در حومه پاریس به سال ۱۸۷۱ به کمک صدراعظم آلمنین یعنی بیسمارک تاج‌گذاری کرد، این عمارت زیبا به دستور او تبدیل به پارلمان آلمان شد.

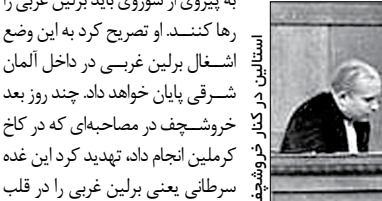
برلین در ۱۹۰۰ آنچنان توسعه یافت که جمعیتی نزدیک به دو میلیون نفر را در خود جای داد. در ۱۹۲۹ یعنی در آغاز جنگ جهانی دوم بالغ بر ۴/۳ میلیون نفر جمعیت داشت. شهر برلین در دو مرحله یعنی ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ شاهد هلبله و شادی ساکنان خود بود که سربازان آهنین‌را ده را برای دفاع از میهن به جبهه گسیل می‌داشت. در پایان جنگ جهانی اول، آلمان بین متفقین تقسیم نشد و فقط بعضی از مناطق آن مانند «نازیچک» و چند نقطه مرزی از آن کشور جدا شدند.

اما متفقین در خلال جنگ جهانی دوم در جریان کنفرانس‌های سری تصمیم به تجزیه‌ی آن گرفتند. **سرنوشت آلمان و برلین در کنفرانس‌های سری** استراتژی ارتش سرخ و شخص استالین این بود که بخش شرقی آلمان را از بدنه آلمان و علاوه بر آن، مناطق پروس غربی و شرقی را نیز از آلمان جدا کند. کاری که استالین می‌کرد، دیدیماسی زمان جنگ نبود بلکه نوعی انتقامجویی از آلمان‌ها محسوب می‌شد. استالین دستور داد شهر «کونیگسبرگ» مهد فلسفه آلمانی و محل تولد کلت را در ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۵ محاصره کنند. این شهر که مرکز پروس شرقی و مهد مدنیت و عظمت ملت آلمانی محسوب می‌شد، به سختی از خود دفاع کرد ولی دفاع بی‌فایده بود. در حالی که محاصره پروس شرقی ادامه داشت، استالین در جریان کنفرانس یالتا (چهارم فوریه ۱۹۴۵) به سران متفقین غربی گفت چاره کار اروپا در فروپاشی ملت آلمان و ژرمن‌زاده‌ای پروس شرقی است. او وقتی موافقت متفقین غربی را جلب کرد، دستور داد به هر نحو که میسر است، پروس شرقی در ساحل دریای بالتیک از تمام عناصر ژرمنی تخلیه شود. یورش‌های بی‌وقفه ارتش سرخ به «کونیگسبرگ» آغاز شد و در ۹ آوریل ۱۹۴۵ در حالی اشغال شد که همه ساکنان آن به سوی غرب متواری شدند و ارتش سرخ به جای آنها روس‌ها را اسکان داد. حتی نام شهر «کونیگسبرگ» را به کالینینگراد تغییر داد (کالینین رئیس‌جمهور شوروی در زمان استالین بود). استالین برای جلب حمایت غربی‌ها در کنفرانس یالتا گفته بود پروس شرقی و غربی، موطن اصلی «فردریک کبیر» است که باعث این همه دردرس و تراحتی برای اروپا شده

است. اگر این قسمت از آلمان جدا شود، بقیه آلمان‌ها مانند گوسفندی آرام خواهند گرفت. او برای آنکه نفس آلمان را در سینه حبس کند، بر تقسیم شدن آلمان اصرار داشت اما از آنجا که آمریکا صاحب سلاح هسته‌ای شده بود و تعادل قدرت به نفع آمریکا بود و روس‌ها به ویژه استالین را وحشت از این بمب لظلمای آرام نمی‌گذاشت، حاضر شد امتیاز بزرگی به غرب در مورد تقسیم برلین بدهد. روس‌ها هم از این جهت به این امر رضایت دادند که دیگر شاهد ظهور رایش سوم دیگری در این شهر نخواهند شد. بعد از تسلیم آلمان در هشتم می ۱۹۴۵ و دستگیری سران آلمان از حزبی تا ارتشی، در جریان کنفرانس برلین در ژوئن ۱۹۴۵ که توسط نمایندگان شوروی و متفقین غربی انجام شد، درباره نحوه تقسیم برلین به دو قسمت شرقی و غربی و اداره آن تصمیماتی گرفته شد و بالاخره در ژوئیه ۱۹۴۵ در جریان اجلاسپه قصر «پوتسدام» در نزدیکی برلین شوروی‌ها و دولت‌های غربی درباره آلمان به توافق نهایی رسیدند.

آغاز محاصره برلین و پیامدهای آن

از آنجایی که روس‌ها به رهبری استالین مطمئن بودند که تا ماه ژوئیه ۱۹۴۹ به سلاح اتمی دست پیدا خواهند کرد و از نظر قدرت، هریدیف آمریکا خواهند شد و در زمینه تعادل قدرت و وحشت قادر به رویارویی مستقیم با آمریکا و متحدان غربی او خواهند گرفتند. در برلین در برابر غرب (آلمان شرقی) واگذار خواهند کرد. بهتر است آمریکا، انگلستان و فرانسه مستقیماً با جمهوری دموکراتیک آلمان وارد معامله شده و در مورد مسائل مورد علاقه خود با آن کشور وارد مذاکره شوند و بخش برلین غربی را به آلمان شرقی واگذار کنند، چون برلین پایتخت آلمان شرقی است و فقط شهر بن پایتخت بخش غربی آلمان است. اگر نیروهای تجاوزگر غربی به کشور جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) حمله کنند، ما این حمله را علیه اتحاد شوروی و اعضای پیمان ورشو تلقی خواهیم کرد و جواب آن را خواهیم داد.»خروشچف اضافه کرد دولت شوروی قرارداد صلح جداگانه‌ای با آلمان امضا خواهد کرد و برلین شرقی را رها خواهد ساخت و دولت‌های غربی نیز به پیروی از شوروی باید برلین غربی را رها کنند. او تصریح کرد به این وضع اشغال برلین غربی در داخل آلمان شرقی پایان خواهد داد. چند روز بعد خروشچف در مصاحبه‌ای که در کاخ کرملین انجام داد، تهدید کرد این غده سرطانی یعنی برلین غربی را در قلب دنیای کمونیسم تحمل نکرده و آن را جراحی خواهد کرد.



استالین و خروشچف

استالین برای جلب حمایت غربی‌ها در کنفرانس یالتا گفته بود پروس شرقی و غربی موطن اصلی «فردریک کبیر» است که باعث این همه دردسر و تراحتی برای اروپا شده است. اگر این قسمت از آلمان جدا شود، بقیه آلمان‌ها مانند گوسفندی آرام خواهند گرفت

میتینگ در تاریخ برلین برپا شد و ۷۵۰ هزار نفر در آن شرکت کردند و همه یکدل و یکصدا آزادی شهر برلین را خواستار شدند. در نتیجه خروشچف در ۲۰ می ۱۹۴۰ طی نطقی اظهار داشت به زودی جلسه رهبران کشورهای بزرگ برای این مساله باید راه‌حلی پیدا کند. در روزهای سسوم و چهارم ژوئن ۱۹۶۱ کندی و خروشچف در شهر وین درباره مسائل کلی جهان مذاکره کردند اما درباره برلین به توافق نرسیدند. دو طرف اعلام کردند مساعی خود را جهت تحقق صلح جهانی به کار خواهند گرفت. بعد از این کنفرانس دوباره خروشچف درباره برلین تهدیدات خود را تجدید کرد و گفت اگر تا پایان ۱۹۶۱ موضوع صلح آلمان و مساله برلین حل نشود، قرارداد صلح جداگانه‌ای با آلمان شرقی امضا خواهد کرد و راه‌های عبور و مرور آلمان غربی به برلین غربی را به عمل آرد. برلین شرقی خواهد سپرد و راه‌های نفوذی غرب به برلین غربی را سد خواهد کرد. در همان وقت والتر اولبريخت نیز سخنان خروشچف را با لحنی جدیدتر تکرار کرد. بلافاصله کندی رئیس‌جمهور آمریکا در کنگره، طی گزارشی گفت ما اجازه نخواهیم داد کمونیست‌ها ما را به مرور از برلین بیرون برند. بعد از آن سخن گفتی بود که دنیا شاهد سیل دیگری از فراریان به برلین غربی بود. به ویژه وقتی کندی از دیوار برلین بازدید کرد. مجامع بین‌المللی و جهانی عده فراوان از آلمان شرقی به آلمان غربی و همچنین از برلین شرقی به برلین غربی را بیش از ۳/۶ میلیون نفر برآورد کردند.



سربازان آلمان شرقی در حال فرارپسوی برلین غربی (عکس سال ۱۹۵۱)

برلین از ساخت دیوار تا فروپیزی آن (وحدت آلمان)

از سیزدهم اگوست ۱۹۶۱ مقامات آلمان شرقی و ارتش سرخ اطراف برلین شرقی دیوار بتنی ضخیمی که در دو طرف آن سیم‌های خاردار و مواضع ضدتاکر قرار داده شده بود، پی‌ریزی کردند. این دیوار سد نفوذناپذیری در دو طرف دروازه براندنبورگ کشیده بود اما مردم با وجود سیم‌خاردار و دیوار عظیم و مراقبت‌های دقیق و مجازات‌های سنگین به استقبال رگبارهای مسلسل مرزبانان آلمان شرقی و شوروی می‌رفتند و از هر راهی که می‌یافتند، شناکنان از رودخانه یا با نقب زدن و خراب کردن دیوار فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند. عده زیادی هنگام فرار هدف گلوله قرار گرفتند و کشته شدند. در آن زمان روزنامه‌های جهان عکسی را به چاپ رساندند که یک سرباز آلمان شرقی با سلاح خود در حال فرار به برلین غربی بود و آن عکس به عنوان عکس سال انتخاب شد. اما از آنجا که بحران موشکی کویا ذهن خروشچف را به خود مشغول داشته بود، او تصمیم گرفت سیاستی اتخاذ کند تا در برلین آرامش برقرار شود. در دوم نوامبر ۱۹۶۲ یعنی فقط پنج روز پس از اعلام خائن ایرانی صورت می‌گرفت.» و عجیب اینجاست که مدت مدتی که وزارت خارجه انگلیس به طور مرتب دم از نیاز به اصلاحات در ایران می‌زد، خود انگلیسی‌ها با پرداختن رشوه به شاه و اطرافیان‌ش، فساد را در کشور دامن می‌زدند، تا باز هم بیشتر به دوشیدن ایران بپردازند. آن طور که جفری جونز گفته است: «با تحمیل قرضه‌ای که ایران را مدت ۴۰ سال تمام برای بازپرداخت زیر همبزم می‌کشید، بانک انگلیسی موسوم به «بانک شاهنشاهی ایران» وجود خود را به عنوان یک سازمان ثابت و دائمی در کشور تثبیت کرد، در حالی که عملاً وسیله و آلت دست سیاسی دولت انگلیس برای انجام مقاصدی بود که در سه دهه متوالی به پس از آن، هر روز باعث وسیع‌تری می‌یافت.» می‌بینیم که سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پیش‌بینی و تعبیر خویش از مفهوم «بانک انگلیس» اشتباه نکرده بود.

در اوایل دهه ۱۸۹۰، نهضت ملی، وطن‌پرستانه و ضد استعماری در ایران به صورتی روزافزون گسترش یافت تا آنکه در تاریخ هشتم ماه می ۱۸۹۶، درست که سه روز قبل از اینکه شاه قاجار جشن پنجاهمین سال سلطنت خود را بر گزار کند، به ضرب شلیک گلوله از پای در آمد.ضرب که از پیروان «سدآبادی» بود، آن طور که در بازپرسی گفت: شاه قاسد و اطرافیان رذل او را که حقوق ملت را زیر پا گذاشته بود، به خارجیان امتیاز می‌دادند، مجازات کرده بود. در تاریخ هشتم ژوئن ۱۸۹۶ (درست که ماه بعد از قتل ناصرالدین شاه) پسر شاه مقتول، در تهران تاج‌گذاری کرد و کامیابش مانند پدرش به فرمانروایی ادامه داد. این حوادث، جز یک سقوط ناچیز و موقت در ارزش سپاه، تأثیری در وضع بانک شاهنشاهی نگذازد و بر پایه‌ای آن لرزه نینداخت. بانک حقوق معدنی خود را از امتیازاتش به نام ۱۵۰ هزار استرلینگ به موسسه جدیدی به نام بانک ایرانی حقوق معدنی فروخت که جرج روتیر، پسر بارون روتیر عضو هیات‌مدیره آن بود. موسسه در اکتشافات نفتی خود ظرف ۱۰ سال باید به صورت انتفاعی درآمد و سود داشته باشد. در سال ۱۸۹۹ به پایان رسید.

منابع:

۱- تیموری، عصر یی خبری.
۲- کاظم‌زاده، روسیه و بریتانیا در ایران.
۳- س. گویال، سیاست بریتانیا در هند.
۴- ر. ل. کریوز، ایران و دفاع هند.
۵- ر. فریر، تاریخ شرکت نفت انگلیس. جلد اول.
ع. ج. ان. کرزن، ایران و مساله ایران. جلد اول.
۷- جونز، بانکداری.
۸- روزنامه، خاطرات اعتمادالسلطنه.
۹- جی. جی. براون، انقلاب ایران ۱۹۰۹-۱۹۰۵.
۱۰- ر. کدی، شخصیت سیدجمال‌الدین افغانی.
۱۱- براون، انقلاب ایران. صفحات ۱۹- ۱۸ و ۵۳.
۱۲- مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، صفحه ۴۴۹.

نگاه تاریخی

نگاهی به اعطای امتیازات

در دوران قاجار– بخش یابانی

رشوه به شاه قاجار

ضیا مصباح

■ سیدجمال‌الدین اسدآبادی که از نفوذ عظیم رهبران اسلامی کاملاً آگاه بود، به آیت‌الله حسن شیرازی در سامره نوشت: نسبت به امتیازات اعطایی شاه به انگلیسی‌ها و روس‌ها اعتراضی کند. سیدجمال در نامه‌اش شاه را «فاسد» خواند و او را به خاطر تعین امین‌السلطان به سمت صدراعظم سخت نکوهش کرده و درباره امین‌السلطان چنین اظهارنظر کرده بود:

«او بیشتر سرزمین ایران و منافع آن را از جمله معادن و همچنین توتون و… و مراکز اصلی کشت آن را به دشمنان اسلام فروخته و آخرین معامله او «بانک» است.» (اشاره به امتیازی که به بارون روتیر اعطا شده بود…) و آ با استنباط شما از بانک چیست؟ معنای آن تسلیم کامل عنان حکومت به دشمنان اسلام (و) برده ساختن مردم در دست دشمن است.»سیدجمال در پایان‌نامه خویش به مرجع عالی‌قدر هشدار داده بود «اگر او به پشتیبانی مردم قیام نکند «کیان اسلام» به زودی به تسلط خارجیان درخواهد آمد.» آیت‌الله بیردنگ دست به صدور «فتوی» زد که به موجب آن تا زمانی که امتیاز توتون لغو نشود، استعمال توتون و تنباکو حرام خواهد بود. مردم از «فتوی» به طور کامل تبعیت کردند.شاه ناگزیر تسلیم شد و امتیاز تنباکو را لغو کرد ولی خود را با مطالبه یک گرامت ۵۰۰ هزار لیره‌ای از جانب صاحب امتیاز مواجه دید. وقتی دولت نتوانست چنین مبلغ هنگفتی را تهیه کند وزارت خارجه انگلیس به بانک شاهنشاهی دستور داد مبلغ مذکور را به صورت قرضه در اختیار حکومت قرار دهد. بانک نیز این مبلغ را با بهره شش‌درصد به حکومت داد و قرار شد دولت ایران آن را در اقساط ۴۰ساله باز پس دهد و به عنوان تضمین بازپرداخت آن، عایدات گمرکات بنادر خلیج‌فارس را در این مدت در گرو بانک شاهنشاهی ایران بگذارد. تمام این زیان‌ها به طور مستقیم از جیب مردم ایران پرداخت می‌شد که هیچ کدام هنگام اعطای امتیاز کوچک‌ترین اطلاعاتی از چگونگی و شرایط آن نداشتند، به قول ادوارد براون: «تمام اینها به خاطر ثروتمندتر شدن چند دلال طماع انگلیسی و مشتی وزرا و درباریان خائن ایرانی صورت می‌گرفت.» و عجیب اینجاست که مدت مدتی که وزارت خارجه انگلیس به طور مرتب دم از نیاز به اصلاحات در ایران می‌زد، خود انگلیسی‌ها با پرداختن رشوه به شاه و اطرافیان‌ش، فساد را در کشور دامن می‌زدند، تا باز هم بیشتر به دوشیدن ایران بپردازند.

آن طور که جفری جونز گفته است: «با تحمیل قرضه‌ای که ایران را مدت ۴۰ سال تمام برای بازپرداخت زیر همبزم می‌کشید، بانک انگلیسی موسوم به «بانک شاهنشاهی ایران» وجود خود را به عنوان یک سازمان ثابت و دائمی در کشور تثبیت کرد، در حالی که عملاً وسیله و آلت دست سیاسی دولت انگلیس برای انجام مقاصدی بود که در سه دهه متوالی به پس از آن، هر روز باعث وسیع‌تری می‌یافت.» می‌بینیم که سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پیش‌بینی و تعبیر خویش از مفهوم «بانک انگلیس» اشتباه نکرده بود.

در اوایل دهه ۱۸۹۰، نهضت ملی، وطن‌پرستانه و ضد استعماری در ایران به صورتی روزافزون گسترش یافت تا آنکه در تاریخ هشتم ماه می ۱۸۹۶، درست که سه روز قبل از اینکه شاه قاجار جشن پنجاهمین سال سلطنت خود را بر گزار کند، به ضرب شلیک گلوله از پای در آمد.ضرب که از پیروان «سدآبادی» بود، آن طور که در بازپرسی گفت: شاه قاسد و اطرافیان رذل او را که حقوق ملت را زیر پا گذاشته بود، به خارجیان امتیاز می‌دادند، مجازات کرده بود. در تاریخ هشتم ژوئن ۱۸۹۶ (درست که ماه بعد از قتل ناصرالدین شاه) پسر شاه مقتول، در تهران تاج‌گذاری کرد و کامیابش مانند پدرش به فرمانروایی ادامه داد. این حوادث، جز یک سقوط ناچیز و موقت در ارزش سپاه، تأثیری در وضع بانک شاهنشاهی نگذازد و بر پایه‌ای آن لرزه نینداخت. بانک حقوق معدنی خود را از امتیازاتش به نام ۱۵۰ هزار استرلینگ به موسسه جدیدی به نام بانک ایرانی حقوق معدنی فروخت که جرج روتیر، پسر بارون روتیر عضو هیات‌مدیره آن بود. موسسه در اکتشافات نفتی خود ظرف ۱۰ سال باید به صورت انتفاعی درآمد و سود داشته باشد. در سال ۱۸۹۹ به پایان رسید.

منابع:

۱- تیموری، عصر یی خبری.
۲- کاظم‌زاده، روسیه و بریتانیا در ایران.
۳- س. گویال، سیاست بریتانیا در هند.
۴- ر. ل. کریوز، ایران و دفاع هند.
۵- ر. فریر، تاریخ شرکت نفت انگلیس. جلد اول.
ع. ج. ان. کرزن، ایران و مساله ایران. جلد اول.
۷- جونز، بانکداری.
۸- روزنامه، خاطرات اعتمادالسلطنه.
۹- جی. جی. براون، انقلاب ایران ۱۹۰۹-۱۹۰۵.
۱۰- ر. کدی، شخصیت سیدجمال‌الدین افغانی.
۱۱- براون، انقلاب ایران. صفحات ۱۹- ۱۸ و ۵۳.
۱۲- مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، صفحه ۴۴۹.